

جی. بی. پرستلی

من قبلاً اینجا بوده‌ام

مترجم: پرستو قائدرحمت

www.ketab.ir

تیما

سرشناسه: پرستلی، جان بونتین، ۱۸۹۴ - ۱۹۸۴ م. Priestley, J. B. John Boynton
عنوان و نام پدیدآور: من قبلاً اینجا بوده‌ام [نمایشنامه] / جی.بی. پرستلی؛ مترجم: پرستو قائد رحمت
مشخصات نشر: تهران: نشر نیما، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۶۴ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۲۹۲-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: I have been here before: A Play in Three Acts
رده‌بندی کنگره: PR
رده‌بندی دیوپی: ۸۲۲/۹۱۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۳۸۱۳۶۱

جی.بی. پرستلی
من قبلاً اینجا بوده‌ام
مترجم: پرستو قائد رحمت

نشر: نیما - راه: یاسمین حشدری
ویراستار: علیرضا کربیان / طراح جلد: کمال کجوییان
لیتوگرافی: نقش‌آو / چاپ و جافی: کهنمویی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶ / راه: نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۲۹۲-۵

نشر
نیما

فروشگاه مرکزی: خیابان کریمخان زند، خیابان خردمند جنوبی، نیش کوچه
کتابفروشی فراموشی. تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶۰
فروشگاه: خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۴۸۵
تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵
دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری،
شماره ۸۸، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است
اینستاگرام: nimajpublication
Site: www.nimaj.ir Email: nashr.nimajh@gmail.com
۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

پیش گفتار

هنر نمایش یکی از مهم‌ترین هنرهای ادبی است که می‌توان در آن دیگری را بازشناخت و حتا با دیگری نوعی احساس همانندی کرد. آلمان تئاتر مدرن در ایران، به آرامی اهمیت این بازشناسی خویش در دیگری نیز آشکار شد. با این همه گزین آثار بر شمار مدرن بسیار دشوار است. جی. بی. پرستلی، که پیش از این با دو اثر در ادبیات فارسی معرفی شده است، خیلی زود به بوته فراموشی سپرده شد. باز پرس وارد می‌شود و همین اثر با ترجمه اخیر (پرس زنگ می‌زند) و البته سیری در تاریخ ادبیات اروپا دو اثری است که از وی به فارسی گردانده شده است. پرستلی اما در همین اثر نیز مؤلفه‌های تاتر خود را به رخ می‌کشد. تئاتری با هدف زرق و برق و بازگرداندن آگاهی به مخاطب، با سوره‌های تند نقادانه به وضعیت حاکم زمانه اش. هم‌زمان به ساحت خانواده‌ی بورژوازی، مسئله‌ی جنسیت و درک زمان نیز می‌پردازد. کتاب حاضر همین آشنامه از پرستلی است که در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار می‌گیرد. ترجمه کوشیده است. آگاهی دراماتیک را بازسازی نماید. از آن‌جا که اثر به زبان اصلی از چند لهجه مختلف استفاده کرده است، بازگرداندن آن به همان صورت ممکن نبوده است. اما مترجم می‌کوشد بدون لطمه زدن به محتوا، کلی، هر جا که می‌توانسته لهجه‌ها را با لحن عامیانه در فارسی نمایان سازد و به نظر در این کار موفق نیز بوده است. در ادامه نگاهی مختصر به زندگی‌نامه‌ی جی. بی. پرستلی می‌اندازیم.

جانانان یوینتون پرستلی به سال ۱۸۹۴ در خانواده‌ای از قسمت پایینی طبقه‌ی متوسط در برادفورد انگلستان پا به عرصه‌ی وجود نهاد. پدرش معلم مدرسه بود. خیلی زود مدرسه را رها کرد و به‌عنوان یک کارمند مشغول به کار شد. مادرش را خیلی زود از دست داد و رها کردن مدرسه به دلیل نساختنش با مادر خوانده‌اش اتفاق افتاد. کارکردن برای به‌دست آوردن حداقل درآمد بسیار

دشوار بود اما او از همان زمان خود را در قامت یک نویسنده بازمی‌شناخت. به‌سختی کار می‌کرد تا علاوه بر زندگی بتواند هزینه‌ی خرید کتاب را نیز به‌دست آورد.

پریستلی، هنگامی که پا به جوانی می‌گذازد شاهد شکل‌گیری جنبش‌های رهایی‌کارگران و تکاپوی طبقه‌ی درحال شکل‌گیری متوسط است که می‌کوشند سهم بیشتری از رفاه را به‌دست آورند. هرچند این تکاپو جز ناامیدی چیزی به ارمغان نمی‌آورد. دوران نویسندگی وی نیز تحت‌تأثیر این فضا شکل می‌گیرد. «او پس از چاپ اولین اثرش در ۱۹۱۴ به ارتش پیوست و در فرانسه و بلژیک به مدت پنج سال خدمت کرد.» در این میانه نوشتن را رها نکرد و درباره‌ی جنگ حاشیه‌ی نوشت. بسیاری از این یادداشت‌ها بعدها در کتاب جنگ پریستلی، در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیدند. پس از پایان خدمت موفق شد در آزمونی ورود به دانشگاه که برای نظامیان تدارک دیده شده بود انتخاب شد. و به دانشگاه وارد شد و دو سال بعد فارغ‌التحصیل. خودش در این باره می‌نویسد: پس از جنگ سیاست را رها کردم، نه به دلیل این که علاقه‌ام را به سیاست از دست داده بودم، بلکه چون احساس می‌کردم ناهماهنگی خلوت و خصوصی همراه با چند تن از دوستانم و کتاب‌های بسیارم هستم... من به داگلیسی تپیکالی مبدل شده بودم که خود را پشت چهاردیواری حبس می‌کند و در محاسباتی بنده بسیار عجیب بود که سیاست نبود که مرا از این کنج نجات داد بلکه تئاتر بود که این دیوار را برایم شکست.

او نویسنده‌ای همه‌فن‌حریف بود. از مقاله‌نویسی و برنامه‌تارمان، از نمایشنامه‌نویسی تا نقد ادبی. در عین حال هرچند به‌آرامی در محافل روشنگری می‌یافت و نامش بر سر زبان‌ها می‌افتد، نسبتش را با مردمان کوچه و بازار قطع نمی‌کرد. پس او را این گونه توصیف می‌کند:

از یک سو وی را می‌بینم که در رده‌ی نونل کاورد است. اما در رده‌ی است، نمایش‌هایش کار می‌کند، نمایش‌ها به‌طور کلی از یک تنظیم برخوردارند و عاقلانه متناسب با بازیگران هستند... او عملگراست، مردی است که برای تئاتر ساخته شده است. اما از سوی دیگر فقط با برشت قابل مقایسه است. او نیز همچون برشت عمیق است... وقتی کسی یک بار دریابد که نمایشنامه‌هایش درباره‌ی چیست، آن‌گاه دریافتش را به بزرگی برشت خواهد یافت. درونمایه‌ی کارهایش وسیع و بزرگ دامنه‌اند.

این مقایسه افشاگر اندیشه پریستلی است. او نیز همچون برشت به سوسیالیزم گرایش دارد. اما برخلاف برشت، مارکسیست نیست. او به سوسیالیزمی انسانگرا معتقد است. به تعبیری دیگری به جوهر انسان و امکان تحول وی از درون معتقد است. او به دنبال تربیت طبقه‌ی کارگر برای

برپایی یک انقلاب رهایی بخش نیست. بلکه بیشتر می‌کوشد با به یاد آوردن مسئولیت وجدانی انسان نسبت به دیگران، موجبات رهایی جامعه شود. شاید به همین دلیل است که تکنیک نمایشش اگرچه به فاصله گذاری پرشتی نزدیک می‌شود، اما، همچنان شکل نمایشی خود را حفظ می‌کند. او نیز چون پرشت درکناری نمی‌نشیند تا شاهد تولید کارش بر روی صحنه شود. اما در نهایت ماهیت فردگرایی کارهایش مرز نمایش را نمی‌شکنند. تماشاگر به سمت همزادپنداری سوق داده می‌شود. از طریق الایش درون نمایش به خود پیایند. همین تفاوت کلیدی در روش، گاهی موجب می‌شود که نمایش از عمق به سطح نوعی احساسات گرایی می‌کشاند. در عوض وی گفتمان یونگی را به صافه فیلتری براء نمایشش به کار می‌گیرد. شخصیت پردازی‌ها و نحوه نگاهش به مسئله‌ی وجدان یا دوگانگی (انیماس / اوس) و یا سطح بندی نسلی شخصیت‌ها و هماهنگی آنان با برخی امور نمادین نشانگر گرایش وی به کارهای روانشناسانه‌ی تئاتر است.

پس از فراغت از تحصیل با برادرش دوستداشتنی اش ازدواج کرد و اولین کتاب حرفه‌ای اش، مختصری تفریح را به چاپ سپرد. در لندن به پس از چاپ کتابش به عنوان نویسنده‌ای آزاد که درباره‌ی ادبیات نقد می‌نویسد و نوشتن نامه‌ها، مقاله نویسی و... جایگیر شد. اما این موفقیت با سه اتفاق همراه شد. مرگ پدرش، مراجع پایان بیماری همسرش و ازدواج دومش. پس از این بود که نوشتارهایش از مقالات غیر داستانی به سمت مقالات داستانی حرکت کرد. هرچند نباید فراموش کرد که وی همیشه قطعه‌های ادبی و داستان‌گونه می‌نوشت اما این حرکت به چاپ یک داستان و یک نمایشنامه ختم شد: شرکای خوب و بد. این نوشته که نوشته‌ای متفاوت بود. «از این پس بی‌وقفه به نوشتن نمایشنامه و داستان ادامه داد. بی‌پایان از کارهایی خوب و مثال‌زدنی.» از منظر جایگاه وی در تاریخ نمایش انگلستان، میان تاریخ پرستان اختلاف است. برخی با تکیه بر اهمیت و امتیاز تئاتر آوانگارد و غیر تجاری بودن آن نقطه اوجیت را چون تعصبی طولانی به قرن نوزدهم می‌کشند. جایی که تئاتر مشروع در برابر تئاتر نامشروع قرار می‌گیرد و حتا باعث عدم نمایش برخی از تئاترها می‌شد. از این نقطه نظر پرستلی و تئاترش می‌توان در زمره‌ی تئاتر آوانگارد قرار داد. چراکه اگرچه از سوبسید دولتی کناره می‌گرفت و وابستگی به دولت مبارزه می‌کرد، اما همیشه به پشتیبانی اقتصادی کارهایش توجه می‌کرد. درواقع او خود تهیه کننده‌ی کارهایش بود. برخی از تاریخ نویسان این ویژگی را در مقطع پیش از جنگ و در میانه‌ی آن، در دورانی که تجارت غرب رو به پایان بود، حائز هیچ امتیازی نمی‌دانند. اما گروه دیگر، این استقلال را بسیار کلیدی ارزیابی می‌کنند، چراکه در دورانی انجسام می‌شد که تمامی واحدهای

مستقل، از کلوپ‌ها گرفته تا تئاترها در سازمان تجاری- اقتصادی نوظهور ادغام می‌شدند. آنچه اما بیشتر مهم به نظر می‌رسد توجه به محتوای آثارش و ارزیابی اندیشه‌هایش هستند. او تئاتر را به نوعی گفتگوی درونی و خود- فهمی تمثیل می‌کند.

ما تئاتر را به دور خود می‌پیچیم، تا از لذت درونی‌اش لذت ببریم. هنگامی سرانجام جهان درونی‌مان به خنده‌ای لذتبخش مبدل می‌شود که از نوازش و درآغوش‌گیری زخم غرور دست داریم، حسادت و غبطه‌ی وجودیمان.

این تمثیل نشان می‌دهد که تئاتر برای پرستلی یک درمانگر درونی است. چه او را بشناسیم یا نه، نگرشش به هنر و نقش آن یکی از انسانی‌ترین نمونه‌ها خود بود. در سال‌های پایانی زندگی‌اش هنگامی که به گذشته می‌نگرد، به جوانی‌اش، می‌گوید: «هنرمندم که به گذشته زندگی‌ام می‌نگرم... آن چهار و نیم سال به ناگاه منقبض می‌شود. آن‌جا جز پیچیدن در میان جاده‌ای مملو از غم و اندوه هیچ چیز نیست. اما وقتی حافظه‌ام از نو کار می‌افتد و سال‌ها راه می‌برد، همان جایی که اوایل بیست سالگی‌ام را مصرف کرده‌ام... ناگهان به درون عصری یکس متفاوت پرتاب می‌شوم. به درون جهانی دیگر و زندگی دیگر... فکر می‌کنم جنگ با برتری و ترفندی بسیار نمایشی‌زمان را بازی می‌دهد چراکه آن اولین است، چراکه سوب است، چراکه به ناگهان از درون آبی آسمان بیرون می‌پرد، شکلی که تا پیش از ۱۹۱۴ هیچ‌کس ندیده است. نقشه‌ای که در ۱۹۳۹ قطعات چیده شده‌اش ثابت به نظر نمی‌رسید حاصل انفجار ۱۹۱۴ بود».

این توصیف نکاتدهنده نشان می‌دهد که آسیب بنیادین به تنه اروپایی چگونگی وی را بر آن داشت تا از نیروی تئاتر و هنر برای درمان زخم حاصله کمک بگیرد. به عبارت اول علت جنگ دوم بود. زخم غرور و حسادت درون وجود انسان‌ها، چنان از هم دورشان کرد، به گونه‌ای که به جان هم افتادن‌شان اجتناب‌ناپذیر بود. شاید علت این که پرستلی به سمت ماتریالیسم و یک حرکت نکرد همین بود. او نمی‌توانست تاریخ را به بی‌مهری متهم کند. او ترجیح می‌داد به درون کانت به دنبال شگفت‌انگیز درون خیره شود و هنر را شمایل بیرونی این جهان درون می‌پنداشت. در بازپرس وارد می‌شود نیز مدام خطر جنگ است که در سن نمایش حرکت می‌کند. وجدان متجسس، یعنی «بازپرس»، می‌کوشد مانع وقوع جنگ شود اما سودی ندارد. هر چند مخاطبان را از جنگ کمین کرده در اطرافشان باخبر می‌کند. تحلیل نمایش را به بعد او می‌گذاریم. او نیز چون دیگر هم‌قطارانش کینه و حسد موجود در جامعه بورژوازی جدید را در ساختار اقتصادی منعطف آن

باز می‌یابد. جدال بر سر قدرت پول و مناسبات اجتماعی می‌تواند فردانیت انسان را تا سرحد امکان از هم بپاشاند. در این بین جهان هنر نیز دست در دست این ساختار منحط انداخته و مشغول جازدن این جهان به جای جهان واقعی است. تحلیل وی از ساختار جهان هنر پس از جنگ دوم بسیار شبیه به تئوری صنعت فرهنگ مکتب انتقادی فرانکفورت است. مقالات بسیار وی در روزنامه‌ها نیز نشان می‌دهد همچون دیگر روشنفکران طرفدار هنر متعهد وی نیز برای هنر کارکردی عملی^{۳۳} شایسته قائل است. برای نمونه می‌گوید:

صنعت بر رویاسازی های مسخره امپراطوران اقتصادی و ساحره‌هایشان و سیرنه‌های هالیوودی. نگذارید که به شما، برق، ورزش، شهوانیت، اخبار و تمامی این هیچ‌های تجملی را قالب کنند. اینان از آن طریق^{۳۴} خواهند که شما زیبایی را احساس نکنید.

این نقل قول^{۳۵} واضح سر نشان می‌دهد که پرستلی هم گام با دیگر روشنفکران پس از جنگ به خوبی از کارساز تازه رسانه^{۳۶} آگاه است. او دلواپس این است که همه چیز به سرگرمی فروافتد و دیگر اثری از سر و عملکرد پالایش گرش باقی نماند. در نهایت پرستلی در سال ۱۹۸۴ درگذشت.

نمایشنامه‌ها

- ۱۹۳۱ The Good Companions adaption with Edward Knoblock شریکان خوب...
 ۱۹۳۲ Dangerous Corner گوشه‌ی خطرناک...
 ۱۹۳۳ The Roundabout میدان...
 ۱۹۳۴ Laburnum Grove لایورنوم گرو...
 ۱۹۳۴ Eden End پایان بهشت...
 ۱۹۳۵ Duet in Floodlight دوتی در زیر نورافکن...
 ۱۹۳۶ Cornelius کورنلیوس...
 ۱۹۳۶ Spring Tide with George Billam جزر و مد...
 ۱۹۳۶ Bees on the Boatdeck زنبورها در بواک...
 ۱۹۳۷ Time and the Conways زمان و کانوها...
 ۱۹۳۷ Mystery at Greenfingers معمای گرینفینگرس...
 ۱۹۳۷ I Have Been Here Before من قبلاً اینجا بوده‌ام...
 ۱۹۳۷ People at Sea مردم دریا...

- ۱۹۳۸ Music at Night published 1947 موسیقی در شب...
 ۱۹۳۸ When We Are Married وقتی که ما ازدواج کردیم...
 ۱۹۳۹ Johnson Over Jordan جانسون بر فراز اردن...
 ۱۹۴۰ The Long Mirror published 1947 آینه‌ی بلند...
 ۱۹۴۲ Good Night Children شب خوش بچه‌ها...
 ۱۹۴۴ They Came to a City آن‌ها به شهر آمدند...
 ۱۹۴۴ Desert Highway اتوبان سحرآ...
 ۱۹۴۵ How Are They at Home چگونه در خانه بودند...
 ۱۹۴۶ Ever Since Paradise تا همیشه بهشت...
 ۱۹۴۷ An Inspector Calls بازپرس فرا می‌خواند...
 ۱۹۴۷ The Rose and the Crown گل سرخ و تاج...
 ۱۹۴۸ The Golden Tree رخت لیندن...
 ۱۹۴۸ The Golden Fleece طلایی...
 ۱۹۴۸ The King, the Clown or Toy Theatre...
 ۱۹۴۹ The Olympians Olympia, music by Arthur Bliss المپین‌ها...
 ۱۹۴۹ Home is Tomorrow خانه فردا است...
 ۱۹۵۰ Summer Day's Dream رویای روز تابستان...
 ۱۹۵۰ Bright Shadow سایه آفتاب...
 ۱۹۵۲ Dragon's Mouth with Jacquetta Hawkes...
 ۱۹۵۳ Treasure on Pelican گنج‌های پلیکان...
 ۱۹۵۳ Try It Again بار دیگر امتحان کن...
 ۱۹۵۳ Private Rooms اتاق خصوصی...
 ۱۹۵۳ Mother's Day روز مادر...
 ۱۹۵۴ A Glass of Bitter یک لیوان شوکران...
 ۱۹۵۵ Mr Kettle and Mrs Moon آقای کتل و خانم مون...
 ۱۹۵۶ Take the Fool Away فکرید را دورکن...
 ۱۹۵۸ The Glass Cage قفس شیشه‌ای...
 ۱۹۶۳ The Pavilion of Masks امارت صورتک‌ها...
 ۱۹۶۴ A Severed Head with Iris Murdoch کله شق...
 ۱۹۷۴ The White Countess with Jacquetta Hawkes کنس سفید...

یادداشت

محمد چرمشیر

مرداد ۱۳۹۴

این که بگوییم یک نمایشنامه را حتماً بخوانید، سفارش پیش پا افتاده‌ای به نظر می‌رسد. اما منی را این نمایشنامه‌ای از «جی.بی. پرستلی» در میان باشد، این سفارش رنگ و بویی از ضرورت به خود می‌گیرد. آن هم نمایشنامه‌ای چون «من قبلاً اینجا بوده‌ام» که جزو بهترین کارها، «پرستلی» به شمار می‌آید. «پرستلی» برخلاف دیگر نمایشنامه نویسان هم دوره‌اش، در ایران، به آن اقبال خوشی نیافت. با همه‌ی بضاعت‌های فکری و آموزه‌های تکنیکی‌اش در مذاق افلاک و زمره‌ی جامانده‌ها قرار گرفت. طعم و مزه‌اش به دهان مترجمین ایرانی خوش نیامد. آن‌ها آن‌که نمایشنامه‌ی «باز پرس وارد می‌شود» او، در زمان به بازار آمدنش، مورد تأیید است. قرار گرفته بود، تلاشی برای ترجمه‌ی دیگر آثارش صورت نگرفت. شاید باید گفت «پرستلی» از جنسی نبود که مذاق مترجمین آن سال‌ها را خوش بیاورد. خرسردی «پرستلی» در تعریف قصه‌های نمایشنامه‌هایش، منطبق آهنگین او در پرداختن به شخصیت‌هایش و پیش کشیدن موقعیت‌هایی که ساده‌اند اما ورطه‌ای هولناک در پیش چشم مخاطب می‌سازند، از جنس نمایشنامه‌های هیجان زده و شعارگونه‌ای نبود که باب دندان آن روزهای مآثر ایران باشد.

به هر تقدیر «پرستلی» خواننده نشده باقی ماند تا به امروز که به همت «پرستو قاندرحمت» یکی از بهترین نمایشنامه‌های او به فارسی ترجمه شده است. بدون هیچ درنگی باید گفت این ترجمه در نزدیک‌ترین جای ممکن با اثر «پرستلی» ایستاده است. زبانی سرد و بدون هیچ رگه‌ای از احساس که شخصیت‌های عاری از هیجان را به خوبی نمایان کرده است. شخصیت‌هایی که در بازی شطرنج «پرستلی»، نه به پیروزی‌های مقطعی که به حرکت‌های بعدی خود در بازی اندیشه می‌کنند.

نمایشنامه را باید خواند. «پرستلی» را باید خواند. ترجمه‌ی «پرستو قاندرحمت» را باید خواند. اطمینان خوانشی شگفت انگیز و پر از آسایش را به شما نوید می‌دهیم.